

درآمدی نظری بر سیاست‌گذاری امنیتی مبتنی بر شادکامی مردم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۰۴

علی اسمعیلی اردکانی*

چکیده

پرسش اساسی مقاله حاضر این است که سیاست‌گذاری امنیتی مبتنی بر «خوشبختی و شادکامی مردم» را چگونه می‌توان صورت‌بندی مفهومی - نظری کرد؟ به نظر می‌رسد با بازاندیشی انتقادی در مبانی نظری سیاست‌گذاری امنیتی با توجه به شرایط جهانی، تحول در ارزش‌ها و هنجاری‌های سیاسی - زیستگانی، تغییر ماهیت تهدیدات ملی و همچنین تغییر در ماهیت «نیازها» و «خواسته‌ها»ی مردم در عصر شبکه‌ای شدن مناسبات، می‌توان ایده سیاست‌گذاری امنیتی مبتنی بر شادکامی مردم را صورت‌بندی کرد. در این مقاله که به لحاظ روشی توصیفی - تبیینی و بر مبنای نوعی پژوهش بنیادی - نظری انجام گرفته است، تلاش شده با بهره‌گیری از مفاهیم نظریه فلسفی - اجتماعی انتقادی، نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، نظریه انتقادی امنیت، امنیت انسانی و طرح شادکامی، چارچوبی مفهومی برای تعیین الزامات سیاست‌گذاری امنیتی در شرایط امروزی تشریح شود. مسئله‌ای که نقطه اصلی نوآوری و سهم پژوهشی این مقاله در حوزه سیاست‌گذاری امنیتی به حساب می‌آید.

واژگان کلیدی: شادکامی و خوشبختی، نظریه انتقادی، سیاست‌گذاری امنیتی، امنیت انسانی.

مقدمه

در عصر جهانی شدن و قدرت، تطبیق میزان کارآمدی حکمرانی‌ها از سوی شهروندان و انتظارات جامعه و شهروندان از دولت شکلی جدی‌تر به خود گرفته است. عده‌ای این افزایش انتظار را ناشی از برخی گفتمان‌های بین‌المللی مانند گفتمان‌های حقوق بشری و عده‌ای دیگر حاصل تقویت یک طبقه بین‌المللی یعنی طبقه متوسط شهری با انتظارات روزافزون از دولت می‌دانند. در این میان سیاست امنیتی به واسطه پیوند روزافزون امر داخلی و بین‌المللی، یکی از حوزه‌های مورد توجه شهروندان بوده است. شهروندان با اتکا به تجربه جهانی دولت‌هایی که در قلمرو آنها شهروندان رضایت بیشتری از عملکرد داخلی و بین‌المللی شان دارند، باور بیشتری به امکان رسیدن به شرایط مطلوب در سیاست‌گذاری امنیتی و در نتیجه ارتقای کیفیت امنیت پیدا کرده‌اند. بر اساس این باور یعنی امکان تجربه حس رضایت، خوشبختی و شادکامی بیشتر با سیاست‌گذاری مناسب امنیتی مطالباتی ایجاد کرده است.

در کنار رشد مطالبات گفته‌شده، در شرایط متحول و پویایی مناسبات جهانی، بخش‌هایی که تحت فرضی واقع‌گرایانه پیش‌تر به شکلی مستقل و بی‌ارتباط دیده می‌شد، پیوندی غیرقابل اجتناب پیدا کرده‌اند. برای مثال امروز هر گونه تهدید زیست‌محیطی داخلی می‌تواند تهدیدی منطقه‌ای و در عین حال جهانی برای همه ساکنان زمین باشد. تهدید زیست‌محیطی می‌تواند در عین حال که یک تهدید اقتصادی، سیاسی و هویتی است، با مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت (خالی کردن آن زمینه نفوذ و تهدید سرزمینی را ایجاد کنند) یا افزایش حاشیه‌نشینی تا مرز مدیریت بحران اجتماعی یا ایجاد زمینه منازعه قومی و بین‌شهری، تهدیدی در ابعاد امنیت ملی باشد. این مسئله در ابعاد خارجی نیز می‌تواند با ایجاد موج‌های مهاجرتی به کشورهای همسایه یا سایر مناطق، زمینه تهدیدات سیاسی، اقتصادی و هویتی برای سایر

کشورها و مناطق به مانند آنچه امروز در اروپا و همسایگانش می‌بینیم، باشد. بنابراین می‌توان گفت امروزه شرایط زیستی تک‌تک افراد یک جامعه می‌تواند مسئولیتی جهانی برای تأمین امنیت و صلح تلقی شود. موضوعی که سبب شده روزبه‌روز به شکل بیشتری شاهد طرح پرسش‌هایی بر این مبنا باشیم که با توجه به تغییر شرایط و تجربه‌های جهانی، سیاست‌گذاری امنیتی بر اساس چه معیارها و شاخص‌هایی باید انجام شود. متغیرهای داخلی جهانی شده، چه تغییراتی در شکل سیاست‌گذاری امنیتی ایجاد کرده‌اند؟

شاید تا پیش از این وقتی از اهمیت عناصر داخلی در ساخت و سیاست‌گذاری امنیتی گفته می‌شد فقط به مواردی چون فرهنگ، گروه‌های خاص ذی‌نفوذ، گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی، افکار عمومی و رسانه‌ها اشاره شده است یا اینکه امنیت فیزیکی و نبود تهدید و خشونت مستقیم را به عنوان مبنای سیاست‌گذاری امنیتی تلقی می‌کردند اما در این پژوهش منظور از تأثیر محیط داخلی چیزی فراتر از این موارد است. به عبارتی دیگر بنا به فرض اساسی این مقاله، منظور از بازاندیشی در مبنای سیاست‌گذاری سیاست امنیتی، با توجه به انتظارات مردم یک کشور، توجه به رفاه ذهنی و حس شادکامی در میان تک‌تک انسان‌های ساکن در یک کشور است که بخشی از اختیار خود را با پذیرفتن حقوق و تکالیفی به دولت داده تا بر اساس آن حس شادکامی و نیک‌زیستی‌شان تأمین شود. برای مثال در بوتان این احساس، نهاد یا مفهوم سیاسی «شادی ناخالص ملی» به دور از اینکه صرفاً کلمات یا کلیشه باشد، در قالب مفهوم توسعه مرکزی دولت قابل لمس است. مفهوم شادی ناخالص ملی در این کشور اغلب با چهار ستون آن یعنی حکمرانی خوب، توسعه پایدار اجتماعی-اقتصادی، حفظ فرهنگی و حفاظت از محیط زیست توضیح داده می‌شود. مواردی که همه در جهت ارتقای کیفیت امنیت شهروندان این کشور است و صرفاً به حفظ امنیت به معنای نبود تهدید در نظر گرفته نشده است، بلکه علاوه بر ساخت یک جامعه امن، بر جنبه حمایتی و اعتمادزاد بودن آن نیز تأکید شده است. این

گزاره نشان‌دهنده این است که منظور از سیاست‌گذاری مبتنی بر شادکامی مردم بر جنبه ایجاد شرایط برای زیست رضایت‌مند و نه صرفاً ایجاد رضایت لحظه‌ای و موردی در تک‌تک شهروندان است.

به عبارتی می‌توان گفت در شرایط قابل تطبیق حکمرانی و سیاست‌گذاری امروز که حاصل شرایط متحول و پویای بین‌المللی است، سیاست امنیتی بیشتر از هر زمان دیگری بر «نیاز» و «خواسته» مردم متکی است. این دو معیار در یک پیوند و همبستگی قابل فهم هستند و مردمی که خواهان بازاندیشی سیاست‌گذاری سیاست امنیتی برای شادکامی و کرامت‌شان هستند، این مسئله را به اشکال مختلف در مطالبات جدید خود به شکل برجسته مطرح می‌کنند.

با توجه به طرح مسئله فوق و با پذیرش مفروض مطلوبیت ارتقای معیارهای کیفیت امنیت و سیاست‌گذاری امنیتی بر اساس آن، پرسش اساسی مقاله حاضر این است که سیاست‌گذاری امنیتی مبتنی بر «خوشبختی و شادکامی مردم» را چگونه می‌توان صورت‌بندی مفهومی- نظری کرد؟ به اعتقاد نگارنده با بازاندیشی انتقادی در مبانی نظری سیاست‌گذاری امنیتی با توجه به شرایط جهانی، تحول در ارزش‌ها و هنجاری‌های سیاسی- زیستگانی، تغییر ماهیت تهدیدات ملی و همچنین تغییر در ماهیت «نیازها» و «خواسته‌های» مردم در عصر شبکه‌ای شدن مناسبات، می‌توان ایده سیاست‌گذاری امنیتی مبتنی بر شادکامی مردم را صورت‌بندی کرد.

این مقاله به لحاظ روشی توصیفی- تبیینی و بر مبنای نوعی پژوهش بنیادی- نظری انجام گرفته است و منابع به شکل کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در پژوهش‌های بنیادی- نظری برای طرح و اکتشاف یک چارچوب مفهومی- نظری می‌توان به طرح پرسش معطوف به مسئله پژوهش اکتفا کرد. در این مقاله برای تشریح فرضیه، پس از ذکر ادبیات پژوهش، تلاش می‌شود با کمک ابزارهایی مفهومی، یک چارچوب مفهومی ارائه شود. برای این منظور با بهره‌گیری از

مفاهیم نظریه فلسفی - اجتماعی انتقادی، نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، نظریه انتقادی امنیت، امنیت انسانی و طرح شادکامی، امکان و گستره امنیت ذهنی و عینی تک‌تک افراد جامعه به عنوان زمینه ضروری تغییر در سیاست‌گذاری امنیتی تشریح خواهد شد. سپس برای فهم چرایی تغییر انتظارات فردی و اجتماعی در سیاست‌گذاری امنیتی، به شرایط متحول جهانی پرداخته می‌شود. در بخش آخر نیز الزامات سیاست‌گذاری امنیتی مبتنی بر شادکامی با اتکا به مصادیق این حوزه تشریح خواهد شد.

الف) ادبیات پژوهش

جیگمی تینلی نخست‌وزیر بوتان به عنوان اولین کشوری که سیاست شادکامی ناخالص ملی را طرح کرده، در کنفرانسی با همین مضمون می‌گوید: «ما سیاست شادکامی ناخالص ملی را به عنوان یک رویکرد منطقی و انسانی‌تر برای توسعه می‌بینیم. اینکه سیاست شادکامی ناخالص ملی مخفف نیازهای کل‌نگر انسان از جمله سلامت جسمی و روانی اوست. در حالی که اقدامات توسعه مادی به طور غیرقابل انکاری به افزایش رفاه فیزیکی کمک می‌کند، وضعیت ذهنی که شاید مهم‌تر از جسم است، مشروط به شرایط مادی به تنهایی نیست. از این رو سیاست شادکامی ناخالص ملی به دنبال ترویج یک جستجوی آگاهانه و درونی برای شادی و مهارت‌های لازم است که باید با مدیریت سودمند و توسعه شرایط بیرونی هماهنگ باشد. ممکن است تأکید شود که جامعه به عنوان یک کل نمی‌تواند به خوشبختی دست یابد، اگر افراد برای آن به هر قیمتی، در یک بازی با مجموع صفر رقابت غیرمسئولانه داشته باشند. از این روست که در پادشاهی بوتان، مشروعیت یک دولت باید بر اساس تعهد آن به ایجاد و تسهیل توسعه شرایطی که تلاش شهروندان را در تعقیب مهم‌ترین هدف زندگیشان قابل اجرا می‌سازد، تثبیت شود. برای این منظور، سیاست شادکامی ناخالص ملی تأکید می‌کند که شادی

جمعی باید مستقیماً از طریق سیاست‌های عمومی مورد توجه قرار گیرد و شادکامی به یک معیار صریح در پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه تبدیل شود (Thinley, 2005).

کنت اشرودر در کتاب «سیاست شادکامی ناخالص ملی» به بررسی شیوه‌های حکمرانی در بوتان و چگونگی شکل‌گیری اجرای استراتژی توسعه شادی ناخالص ملی می‌پردازد. نویسنده به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا چارچوب حاکمیتی نوآورانه شادکامی ناخالص ملی بوتان با موفقیت، پویایی رقابت در عرصه قدرت را هدایت می‌کند و نتایج توسعه انسانی مورد نظر از شادی ناخالص ملی را ایجاد می‌کند؟ این تحلیل حول مقایسه اجرای چهار سیاست توسعه شادکامی ناخالص ملی و پیامدهای بزرگ‌تر آن‌ها بر قدرت، حکومت و الگوی توسعه انسانی در بوتان و فراتر از آن ساخته شده است (Schroeder, 2014).

الکساندر هومولار در مقاله «معیارهای امنیت انسانی: حکمرانی به‌زیستی انسانی از راه دور» توجه را از ویژگی‌های رهایی‌بخش و توانمندی که معمولاً به امنیت انسانی نسبت داده می‌شود، به نقش خاص معیارگذاری در دستور کار وسیع‌تر امنیت انسانی معطوف می‌کند. از این رو تمرکز اصلی‌اش بر روش‌هایی است که از طریق آنها زندگی انسان عملیاتی، اندازه‌گیری و طبقه‌بندی شده است تا شاخص‌هایی ایجاد شود که قضاوت در مورد امنیت و ناامنی فردی را امکان‌پذیر می‌سازد. وی استدلال می‌کند که اگرچه یک معیار جهانی واحد برای امنیت انسانی هنوز ایجاد نشده است، اما شاخص‌های اصلی که به عنوان معیارهای عملکرد ناامنی انسانی استفاده می‌شوند، درک محدودی از معنای زندگی امن ایجاد کرده‌اند و دولت را به عنوان نقطه اصلی حاکمیت امنیت بین‌المللی تقویت کرده‌اند (Homolar, 2015). دیوید وب و همکارانش در کتاب «شادکامی ذهنی و امنیت» بر این مسئله تأکید دارند که امنیت یا عدم درک آن، بر کیفیت زندگی در سطوح مختلف تأثیر می‌گذارد. از این رو مهم است این مسئله مورد پژوهش قرار بگیرد که چگونه امنیت باید به بهترین شکل درک شود. نقطه آغاز پژوهش در این اثر، مفروض گرفتن این مسئله است که ابهامی جدی در تعاریف از چگونگی درک امنیت انسانی و

سنجش امنیت وجود دارد. پژوهشگران این کتاب معتقدند امنیت را می‌توان از منظرهای مختلفی از جمله امنیت شخصی، امنیت اقتصادی، امنیت سلامت، امنیت سیاسی، امنیت سایبری و غیره مورد تجزیه و تحلیل قرار داد (Web & Herrera, 2012).

پیرشووک و آلن در کتاب «شادکامی یک کشور» معتقدند مسائلی مانند آلودگی، کمبود منابع طبیعی و کاهش تنوع زیستی نه تنها بر رفاه اکوسیستم بلکه بر کیفیت زندگی مردم تأثیرگذار خواهد بود. بنابراین، رفاه عمومی اکوسیستم و مردم در هم آمیخته‌اند و به عنوان یک جامعه پایدار و توسعه آن نیازمند نه تنها شادی مردم بلکه همچنین نیازمند یک اکوسیستم انعطاف‌پذیر و غنی‌اند. آنها برای اندازه‌گیری رفاه ملت‌ها از شاخص‌هایی مانند گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد، شاخص پایداری زیست‌محیطی، منابع جهانی شاخص فشار محیط زیست استفاده کرده‌اند. چارچوب مشترکی از ابعاد به دو بخش ابعادی بشری و اکوسیستم تقسیم شده است. در ابعاد بشری، از جمله سلامت و جمعیت، ثروت ملی و خانوادگی، آموزش و پرورش و فرهنگ، جامعه و سرمایه اجتماعی و عدالت مدنظر قرار دارد و در ابعاد اکوسیستم زمین و جنگل، کیفیت آب و هوا، گونه و تنوع ژنتیکی و استفاده از انرژی و منابع مدنظر قرار دارد (Prescott-Allen, 2001).

درک باک نیز در کتاب سیاست شادکامی تلاش دارد با صورت‌بندی دقیق از مفهوم شادکامی، شاخص‌های دقیقی از این مفهوم ارائه دهد. باک می‌نویسد تحقیقات فراوانی نشان داده‌اند که شاخص ذهنی نیک‌زیستی که نشان‌دهنده ارزش‌گذاری خود انسان‌ها از زندگی‌شان است، به شدت در کیفیت زندگی انسان‌ها تأثیر دارد. بنابراین، این تحقیقات جدید به ما می‌گویند که روایت‌هایی از نیک‌زیستی و شادکامی که بر شاخص‌های ذهنی مبتنی‌اند، باید نه تنها در زندگی فردی و شخصی جدی گرفته شوند، بلکه حکومت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نیز باید آن روایت‌ها و شاخص‌ها را لحاظ کنند. باک در ادامه نتیجه می‌گیرد روی هم رفته روایت‌هایی از شادکامی که مبتنی بر شاخص‌های عینی‌اند به سیاست‌گذاران کمک می‌کنند تا

با لحاظ کردن شقوق بدیل، تصمیمات بهتر و مدبرانه‌تری را اتخاذ کنند و شهروندان نیز کمک می‌کنند تا در زمینه انتخاب‌هایی که بر زندگی‌شان تأثیرات چشمگیری می‌گذارند علم و شناخت بهتری داشته باشند (باک، ۱۳۹۵).

تیلور اوئن در مقاله «امنیت انسانی مفهومی مورد مناقشه» تلاش دارد بیست‌ویک تعریف ارائه‌شده از امنیت انسانی را صورت‌بندی کند. تعاریف توسعه‌محور، فردمحور، خشونت‌محور و ابزار ارزیابی نمونه‌هایی از این صورت‌بندی‌هاست. در این میان تلاش سبابین الکایر که پژوهشگر اصلی کمیسیون امنیت انسانی سازمان ملل بوده، مورد توجه نویسنده قرار دارد. الکایر هدف امنیت انسانی را «پاسداری از هسته حیاتی جان و زندگی همه انسان‌ها در برابر تهدیدات مهم و شایع به ترتیبی که با شکوفایی بلندمدت انسان سازگار باشد» تعریف می‌کند. در این تعریف «پاسداری» یعنی اینکه امنیت انسانی به طرزی آگاهانه حفاظتی است. «هسته حیاتی» مفهوم امنیت انسانی را روی شدت مشخص تهدید متمرکز می‌کند که متوجه حقوق بنیادی بشر، توانایی‌های اساسی و نیازهای مطلقش است. عبارت «جان و زندگی» این مفهوم را روی انسان‌ها و نه دولت‌ها متمرکز کرده و از هرگونه تمایزبخشی مانند نژاد، مذهب، قومیت یا تابعیت دور می‌سازد. سرانجام حفاظت از امنیت انسانی توسط افراد یا نهادها باید با در نظر داشتن «شکوفایی بلندمدت» و پیامدهای منفی بالقوه‌ای صورت گیرد که سیاست‌های تسکین‌بخش کوتاه‌مدت به بار می‌آورند. کمیسیون امنیت انسانی ضمن پذیرفتن کلیت این تعریف، مفهوم «کرامت» را به تعریف الکایر افزود زیرا معتقد بودند زندگی انسان از حد بقا فراتر می‌رود و «مسائل عشق، فرهنگ و باور» را نیز در برمی‌گیرد (اوئن، ۱۳۹۶: ۹۱).

آپریتی در مقاله «خوشبختی ناخالص ملی و سیاست خارجی بوتان»، می‌نویسد سیاست خارجی ابزار مهمی برای ارزیابی خوشبختی ناخالص ملی است. بر این اساس برای مدل جایگزین توسعه که بوتان در دو دهه گذشته دنبال کرده است، یک رویکرد سیاست خارجی متعادل برای دستیابی به اهداف سیاست شادکامی ناخالص ملی مورد نیاز است. در سیستم جهانی امروز، برای هیچ کشوری امکان ندارد که خود را از دنیای بیرون جدا نگه دارد. برای مثال بوتان به

دلیل کمبود منابع نیاز به همکاری خارجی دارد اما چالش سیاست خارجی بوتان این است که نمی‌تواند اجازه همکاری نامحدود و نامتعارف خارجی را بدهد و توجیه این محدودیت این است که هدف به‌حداکثر رساندن خوشبختی است نه صرف رفاه مادی. از این منظر یکی از پیامدهای همکاری نامتعارف و نامحدود، مخاطرات مرتبط با بحث حفظ هویت فرهنگی این کشور است. بنابراین مستلزم سیاست‌گذاری سیاست خارجی به گونه‌ای محدود و خاص است که تأثیرات خارجی بر بافت فرهنگی سنتی این کشور تأثیر مخربی بر جای نگذارد. در این راستا این کشور سعی کرده با تشویق گروه‌های قومی مختلف به پیروی از ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی ملی بوتان، جامعه‌ای یکپارچه بسازد و این امر باعث درگیری آن با مردم نیپالی ساکن بوتان شد. این امر منجر به اخراج گسترده نیپالی‌های بوتانی شد. بنابراین بوتان روابط پیچیده‌ای را با کشور همسایه خود به قیمت حفظ هویت فرهنگی خود ایجاد کرده است. نویسنده در پایان نتیجه می‌گیرد به‌رغم محدودیت‌های تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی- فرهنگی، رهبران بوتان باید اجازه دهند این کشور در معرض دنیای بیرون قرار گیرد (Upreti, n.d.).

لوکوئین و همکارانش در مقاله «شادکامی به مثابه یک فاکتور امنیت ملی روسیه» در مورد امکان و ضرورت در نظر گرفتن و استفاده از پدیده شادکامی به عنوان عاملی مستقل برای تقویت امنیت ملی روسیه مدرن می‌پردازند. چنین تفسیری مبتنی بر تحلیل تأثیر سایر عوامل (مثبت و منفی) بر توسعه آن، توجه به مبانی نظری نهاد امنیت ملی و اولویت‌های آن و نتایج تحقیقات خارجی و روسی در زمینه امنیت و شادکامی است.. چنین دیدگاهی در زمینه ارتباط و ویژگی‌های رویکرد سعادت‌مندان برای درک و دستیابی به نقش استراتژیک، اهداف و اهداف کاربردی دولت روسیه در قالب آموزش عالی در نظر گرفته می‌شود. در این میان، خود آموزش و پرورش نه تنها به‌عنوان ابزاری برای سیاست‌گذاری دولت، بلکه به‌عنوان حوزه‌ای مؤثر برای

مدرن‌سازی آن همگام با تقاضای توسعه انسانی به‌عنوان معیاری برای شادکامی و بهروزی واقعی و امنیت جامعه و دولت تلقی می‌شود (Nikolayevich & etal, 2021).

وینهوون در مقاله «شادکامی در ملت‌ها، در جستجوی شادکامی بزرگ‌تر برای تعداد بیشتری از شهروندان» به این مسئله می‌پردازد که خوشبختی به شدت به «شخصیت ملی» وابسته است که ریشه در شرایط تاریخی دارد. در این شرایط، اولین چیزی که دولت‌ها باید بدانند این است که آیا متوسط حس شادکامی و بهزیستی در کشورها تغییرناپذیر است یا خیر؟ وقتی مشخص شد که میانگین حس شادکامی در کشورها می‌تواند تغییر کند، قدم بعدی تخمین شانس ایجاد حس شادکامی بیشتر در کشور است. سپس دولت‌ها می‌توانند ببینند که ملت‌شان چگونه شادی را در محدوده‌ای بین بالاترین و پایین‌ترین سطوح در نظر می‌گیرند. از نظر نویسنده، برای مثال «امنیت» یکی از شرایط شادکامی است که دولت‌ها بر آن کنترل دارند. بر همین مبنا، می‌توان گفت میزان مرگ و میر ناشی از تصادفات با میانگین حس شادکامی در کشورها بیشتر از میزان قتل مرتبط است یا در مثال دیگری می‌توان گفت در نگاه اول، همبستگی مثبتی بین میانگین شادکامی و امنیت اجتماعی در کشورها وجود دارد. با این حال، زمانی که تولید ناخالص داخلی کنترل شود، این همبستگی از بین می‌رود. نمی‌توان گفت مردم در دولت‌های رفاه شادتر از ملت‌هایی - به همان اندازه ثروتمند - هستند که در آن دولت دست کمتری در اقتصاد و تنظیم مناسبات توزیع عمومی دارد. هر چند در یک مقایسه اخیر در طول زمان، هیچ تغییر متناظری در شادکامی در کشورهایی که هزینه‌های رفاه اجتماعی را کاهش داده‌اند یا هزینه‌های خود را افزایش داده‌اند، مشاهده نشده است و البته این به معنای رهاکردن ایده دولت رفاه به خاطر شادکامی نیست (Veenhoven, 2018).

ادبیات مطرح‌شده در این بخش نشان‌دهنده تلاش‌های پژوهشی تجربی و نظری با اتکا به مفهوم شادکامی و امنیت برای صورت‌بندی ارتباط میان شادکامی و سیاست‌گذاری کلان ملی در حوزه

امنیتی است. سهم پژوهشی هر یک از پژوهش‌های گزیده فوق می‌تواند رهنمونی برای صورت‌بندی جدید مفهومی - نظری بازانديشي در سياست‌گذاری امنیتی باشد.

ب) مبانی مفهومی - نظری بازانديشي در سياست‌گذاری سياست خارجی و امنیت ملی

پیوند دادن «رفاه ذهنی و شادکامی» به الزام اصلی طراحی سیاست‌گذاری امنیتی نیازمند ارائه یک مبنای مفهومی - نظری است که در ادامه تلاش خواهد شد به ترتیب با اتکا به مبانی نظریه انتقادی در بخش فلسفی و اجتماعی، نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، نظریه انتقادی امنیت، نظریه امنیت انسانی و رویکردهای شادکامی ارائه شود.

سياست‌رهایی‌بخشی به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی نظریه انتقادی روابط بین‌الملل قبل از هر چیز معطوف به آزادسازی افراد و گروه‌ها از قید و بند و ساختارهایی است که آنها را از دستیابی به فرصت‌های موجود در زندگی‌شان باز می‌دارد. از این منظر می‌توان هدف نظریه انتقادی را کمک به فهم انسان برای آغاز یادگیری‌هایی از این ساختارها و در نتیجه زیستن بدون درد و رنج دانست. نظریه انتقادی با نقد و رد دولت به مثابه تنها شکل طبیعی «اجتماع سیاسی»، از اخلاق جهان وطن‌گرایی با تمرکز بر اصول اخلاقی مشترک بشری به عنوان یک بدیل برای دولت دفاع می‌کند تا بستری برای زیست جمعی «فضیلت‌محور» ایجاد کند.

اکسل هونت یکی از نظریه‌پردازان نسل جدید نظریه انتقادی که پروژه شناسایی (به رسمیت شناخته شدن) از طریق بررسی تجربه اخلاقی را دنبال می‌کند به دنبال نظریه‌ای است که هویت افراد و احترام آنها در یک اجتماع در فرایند شناسایی متقابل پیگیری می‌شود. هونت با قراردادن تجربه اخلاقی - عملی، به نوعی به دنبال پایه‌ای برای نظریه انتقادی در واقعیت اجتماعی است

تا رهایی بخشی به عنوان مفهومی متعالی در این نظریه پابرجا بماند. در همین راستا با نگاه به تجربه اخلاقی افرادی که هویتشان نقض شده، سعی در توسعه نظریه هنجاری خود دارد. از نظر هونت، محدودیت افراد بشر از به رسمیت شناخته شدن حق و هویتشان در اجتماع ناشی می‌شود. یعنی وضعیتی اجتماعی که در آن حقوق دیگران به رسمیت شناخته شود و مورد احترام قرار بگیرد. هونت از جامعه ایدئالی دفاع می‌کند که در آن عشق، برابری، همبستگی و اعتماد به نفس بین تمام افراد تقسیم شده باشد. از دید وی بی‌احترامی یا بی‌عدالتی اخلاقی زمانی رخ می‌دهد که در یک جامعه از به رسمیت شناختن آنچه سزاوار افراد است، سر باز زده شود و احساسات آنها در نظر گرفته نشود (Honneth, 2014).

برای امر شناسایی (به رسمیت شناخته شدن)، سه فضای مختلف وجود دارد. هونت این فضاها را به ترتیب قلمرو عشق، قلمرو حقوق و سرانجام قلمرو ارزش گذاری اجتماعی می‌خواند. در این میان عواملی که می‌توانند فضای عشق و حقوق و همبستگی اجتماعی را خدشه دار سازند، اهانت و بی‌احترامی به ساحت انسان است. تجاوز، پایمالی حقوق و بی‌حرمتی عوامل این اهانت و باعث و بانی کشمکش اجتماعی است. به عبارتی دیگر تلاش برای به رسمیت شناخته شدن مبارزه انسان برای رسیدن به هویت خود، نیاز به ایجاد نهادی در سیاست عملی بوده است. اصول این نهاد، بر پایه نیاز به آزادی شکل گرفته است. بنابراین خواسته به رسمیت شناسی در اجتماع، حاصل احترام ذهنیت‌های مختلف به یکدیگر است. کمبود چنین عواملی که افراد را از رسیدن به هویت و احترام اجتماعی دلخواه محروم کند، باعث تنش اخلاقی و در نتیجه کشمکش اجتماعی و از دست رفتن حس خوشبختی و شادکامی می‌شود (استعدادی شاد، ۱۳۹۸: ۳۰۳-۳۰۲).

هر فرد به دنبال شناسایی خود، به عنوان «انسانی برابر با همه دیگر انسان‌ها» در جامعه است. ماهیت این «به رسمیت شناسی»، اساساً حقوقی است و در رابطه فرد با جامعه متبلور می‌شود. اگر فرد در جامعه خود، از حقوق اساسی خود بهره‌مند باشد و برای او به عنوان یک انسان،

احترام و ارزش قائل باشند، وی به شهروندی تبدیل خواهد شد که در قبال جامعه خود، مسؤولیت‌پذیری اخلاقی پیدا می‌کند. اگر حقوق سیاسی و مدنی فرد، از سوی جامعه نادیده انگاشته شود و او از سوی نیروهای اجتماعی، به حاشیه رانده شود، احساس خواهد کرد که در جامعه به عنوان یک انسان، احترامی ندارد. در این شرایط هر انسانی برای جبران این نقص، راه‌حل‌های ممکن گوناگونی را در پیش دارد. از مبارزه حقوقی و سیاسی برای کسب اعتبار و احترام در جامعه تا دست‌زدن به بزه‌کاری برای انتقام‌گرفتن از جامعه‌ای که وی را به حاشیه رانده است.

هونت، معتقد است فرد هنگامی که از احترام جامعه به خود آگاه می‌شود، دغدغه ایجاد هویتی خاص خود را در سر می‌پروراند که منشأ خودباوری و خودشکوفایی او خواهد بود. حال اگر جامعه به این خودشکوفایی، به دیده تحقیر بنگرد و توانایی‌های فرد در همبستگی اجتماعی را پاس ندارد، فرد تولنایی بازپروری امکانات خود در عرصه اجتماعی را از دست می‌دهد و اندک‌اندک از صحنه اجتماعی، طرد می‌شود (ملاعباسی، ۱۴۰۰/۱۱/۱۰).

در مسئله شناسایی اگر شخصی یا گروهی از مردم در آینه مردم یا جامعه پیرامون خود تصویری محدود، فرومایه و پست از خویش بیابند، دچار آسیب جدی خواهند شد و از اینکه دیگران تصویری تحریف‌شده از آن‌ها را باور دارند، رنج خواهند برد. بدین ترتیب «شناسایی» مسئله‌ای صرفاً مربوط به احترام و ادب نیست، بلکه نیاز حیاتی بشر است که محقق‌نشدنش منجر به شکایت و رنج جدی می‌شود و می‌تواند به درگیری‌های سیاسی هویت‌محور بیانجامد. نزد هونت مبارزه برای شناسایی، شکلی از زندگی اخلاقی و الگویی برای جوامعی است که با مطالبه بازشناسایی مواجه می‌شوند. زندگی اخلاقی در اینجا به «وضعیت بین‌الذهانی کامل اشاره دارد که می‌تواند به مثابه پیش‌شرط لازم برای خودتحقق‌بخشی فرد عمل کند». در شرایط ایده‌آل، افراد خود را در شرایط مثبت اعتماد به نفس، احترام به خود و عزت‌نفس می‌یابند که ناشی از

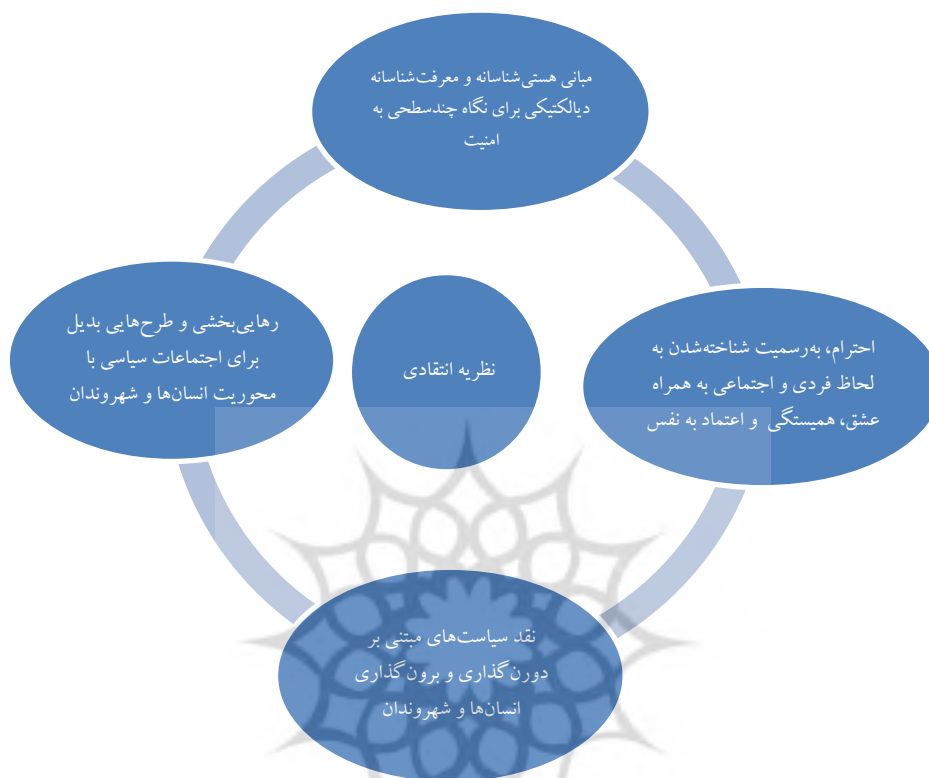
«بازشناخت تحریف‌نشده و بدون محدودیت» توسط دیگران است. در جایی که این اتفاق نیافتد، احتمال توهین و بی‌حرمتی می‌رود و پتانسیل درگیری اجتماعی ایجاد می‌شود (هکلی و پائولینا کالیو، ۱۳۹۶: ۴).

اندروز لینکلتر از نظریه‌پردازان انتقادی روابط بین‌الملل نیز استدلال می‌کند که رهیافت انتقادی در روابط بین‌الملل حول محور فهم فرایندهای درون‌گذاری (شمول) و بیرون‌گذاری (حذف) سامان می‌یابد که به یک معنا همواره دغدغه اصلی این رشته بوده است. این درون‌گذاری‌ها و بیرون‌گذاری‌ها همواره در جهت استثنا و حذف افراد بر پایه نژاد، طبقه و جنسیت عمل کرده است. در نتیجه این نظریه به دنبال ارائه طرح مفهومی شکلی از یک جامعه سیاسی است که در آن این درون‌گذاری (شمول) و بیرون‌گذاری (حذف) به شکل کمتری مشاهده شود. بدیل‌های دولت که در این نظریه مدنظر قرار گرفته در همین راستا تعریف می‌گردد. به عبارتی پیشنهاد اول از منظر این نظریه، بازاندیشی در مفروض‌گرفتن دولت در شکل سنتی آن به عنوان زمینه کنشگری شهروندان و مردم است. وی با اشاره به فهم فرایندهای درون‌گذاری (شمول) و بیرون‌گذاری (حذف) در جامعه سیاسی به نوعی مسئله به رسمیت شناخته شدن را برجسته می‌کند. این درون‌گذاری‌ها و بیرون‌گذاری‌ها همواره در جهت استثناکردن یا حذف افراد بر پایه نژاد، طبقه و جنسیت عمل کرده است. در نتیجه وی به دنبال ارائه طرح مفهومی از شکلی از یک جامعه سیاسی است که در آن شاهد شکل کمتری از درون‌گذاری (شمول) و بیرون‌گذاری (حذف) باشیم. بدیل‌های دولت که در آثار وی مدنظر قرار گرفته در همین راستا تعریف می‌شود. از منظر این نظریه، بازاندیشی در مفروض‌گرفتن دولت در شکل سنتی آن زمینه کنشگری شادمانه‌تر شهروندان جهان را فراهم خواهد آورد.

در کنار تلاش برای صورت‌بندی نظری شکل جدیدی از سامان سیاسی، نظریه انتقادی امنیت که از سرچشمه فکری همین نظریه در مبانی و معرفت‌شناسی تغذیه می‌کند، به امکان تدوین و

توسعه یک نظریه امنیتی اشاره دارد که به دغدغه‌های امنیت واقعی مردم جهان حساسیت و توجه داشته باشد. در نظریه انتقادی امنیت بر این نکته تأکید می‌شود که امنیت به ایده رهایی بشر پیوند دارد. به تعبیر کنث بولدینگ، «امنیت به معنای فقدان تهدیدات است و رهایی عبارت است از آزادسازی مردم از آن دسته از محدودیت‌ها و قید و بندهای فیزیکی و انسانی که آن را از انجام آنچه که آزادانه انتخاب می‌کنند، باز می‌دارد». این رهیافت، افراد را به عنوان نقطه تأکید و تمرکز امنیت قرار می‌دهد، در حالی که به شکلی سنتی دولت هدف مرجع امنیت بوده است. البته در طیفی دیگر از نظریه‌پردازان انتقادی امنیت، جامعه به جای افراد و دولت به عنوان هدف مرجع امنیت مطرح و صورت‌بندی شده است. از این منظر جامعه به معنای روابط اجتماعی بین افراد و گروه‌های اجتماعی است که در درون آن مطالعه روابط نهادهایی چون دولت معنادار می‌شود (ن.ک: شیهان، ۱۳۸۸: ۲۰۶). از سویی دیگر و به گفته وین جونز به عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی نظریه انتقادی امنیت، «امنیت به معنای احساس نبود تهدید، درد، ترس، گرسنگی و فقر ناخواسته، عنصری اساسی در مبارزه برای رهایی است.» (ویلیامز، ۱۳۹۰: ۱۷۵)

مفاهیم اتخاذشده از سنت نظریه انتقادی در زمینه اجتماعی، روابط بین‌الملل و امنیت، پتانسیل طرح و مفهوم‌پردازی اشکال جدیدی از مسائل امنیتی را برای سیاست‌گذارانی که می‌خواهند با فهم ماهیت متحول «نیاز» و «خواست» افراد و اجتماعات سیاست‌گذاری کنند، فراهم خواهد کرد. این قابلیت مفهومی در حوزه صورت‌بندی مسائل فردی و اجتماعی، نشان‌دهنده سهم مفهوم‌پردازی این نظریه در حوزه امنیت است که تا پیش از این به این شکل کامل، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.



شکل ۱. مبانی مفهومی نظریه انتقادی برای چارچوب مفهومی

حال اگر برداشت فوق از نظریه انتقادی امنیت را در کنار محور مشترک تعاریف مفهومی و اهداف مرتبط با امنیت انسانی قرار دهیم که در آن بر «پاسداری از هسته حیاتی جان و زندگی همه انسان‌ها در برابر تهدیدات مهم و شایع به ترتیبی که با کرامت و شکوفایی بلندمدت انسان سازگار باشد» تأکید دارد می‌توان به چشم‌انداز نظری مدنظر این پژوهش تا حدی نزدیک شد زیرا طبق صورت‌بندی امنیت انسانی که بر برداشتی حقوقی (طبیعی/ قانونی) و بشردوستانه با دامنه‌ای گسترده از تهدیدات شامل صدمات اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی و دیگر انواع

صدمات وارد بر معاش و رفاه کلی افراد استوار است، می‌توان عناصر مهم برای بسترسازی حفظ کرامت و شکوفایی استعدادهاى تمام انسان‌هاى ساکن در یک قلمرو دارای اقتدار و حاکمیت را برجسته کرد.

امنیت انسانی مدنظر برای این چارچوب مفهومی می‌تواند سه کارکرد داشته باشد: اول، می‌تواند به‌عنوان یک فلسفه فراگیر، که هدف آن اولویت‌دادن به ارتقای آزادی‌های انسانی (آزادی از ترس، آزادی از نیاز و آزادی زندگی با عزت) و تحقق انسانی در سراسر سیاست‌های دولت است، مورد استقبال رهبران سیاسی و شهروندان قرار بگیرد. دوم، می‌تواند به‌عنوان یک مفهوم سیاست‌گذارانه برای سیاست‌گذاران در سطوح دولتی و نهادی در جهت توسعه سیاست‌هایی که به هر فرد کمک می‌کند تا بتواند از فرصت‌ها استفاده کند و برای تحقق پتانسیل‌های خود انتخاب‌هایی کند، استفاده شود. در نهایت، امنیت انسانی می‌تواند ابزاری برای هدایت برنامه‌ریزی با هدف کاهش منابع آسیب‌پذیری پیش روی افراد، جوامع و نهادها، کاهش تأثیر تهدیدات بر زندگی، معیشت و منزلت آنها و ایجاد تاب‌آوری در برابر تهدیدات آینده باشد (Korc & etal, 2016).

با توجه به نکات طرح‌شده فوق، امنیت انسانی هم یک اصطلاح استاندارد در فرهنگ سیاست توسعه و هم نقطه مرجعی برای درک وسیع امنیت است که در عین حال به‌عنوان یک عنصر تشکیل‌دهنده حکومت بشردوستانه جهانی ظاهر شده است. یکی از عوامل مهم در محبوبیت مستمر مفهوم امنیت انسانی و اصطلاحات مرتبط، میراثی است که نشان می‌دهد چگونه نگرانی در مورد امنیت، افراد انسانی را به مسائل صلح و ثبات بین‌المللی مرتبط می‌کند (Homolar, 2015: 846). این مفهوم در بیست‌وپنج سالی که از پیدایش آن می‌گذرد، تبدیل به مفهومی قدرتمند برای توصیف چالش‌های پیچیده‌ای شده است که افراد و جوامع برای دستیابی به ایمنی و رفاه در دنیای ناامن با آن مواجه هستند. در این میان برخی کشورهای توسعه‌یافته مانند نروژ، ژاپن، کانادا و کشورهای عضو اتحادیه

اروپا و همچنین سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل و بانک جهانی؛ و سازمان‌های غیردولتی، به ویژه آژانس‌های کمک‌رسانی و سازمان‌های حقوق بشر امنیت انسانی را به عنوان بخشی از دستور کار و برنامه سیاست خود گنجانده‌اند.

برای مثال در ژاپن تومیچی موریاما، نخست‌وزیر وقت در یک سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اکتبر ۱۹۹۵، از امنیت انسانی به عنوان یک استراتژی جدید برای سازمان جهانی حمایت کرد. به گفته وی، «اگر قرار بود سازمان ملل نقش مهمی را ایفا کند، لازم است که نگرانی خود را به سطح دولت-ملت محدود نکنیم، بلکه تلاش‌های خود را نیز بر رفاه هر یک از آنها متمرکز کنیم».

هیساشی اوادا، یکی دیگر از تصمیم‌گیرندگان کلیدی سیاست خارجی ژاپن، درباره وضعیت پیش روی کشورها در دنیای امروز بر این نکته تأکید کرده بود که رویکرد جدیدی به تهدیدها، یعنی رویکردی مبتنی بر مفهوم امنیت انسانی مورد نیاز است. با گسترش دامنه مفهوم سنتی امنیت ملی، مفهوم امنیت انسانی باید این حقیقت نوظهور را منعکس کند که موضوع امنیت از نظر انسانی را دیگر نمی‌توان به اندازه کافی با تمرکز بر موضوع امنیت ملی در شرایط حاکمیتی بررسی کرد. یعنی امنیت یک ملت به دست یک دولت تأمین شود. به طور فزاینده‌ای، شرایط پیچیده اجتماعی ایجادشده در عصر جهانی‌شدن می‌تواند وضعیتی را ایجاد کند که این شرایط می‌تواند امنیت مردم را از نظر انسانی تهدید کند، بدون اینکه لزوماً امنیت ملی یک ملت را از نظر حاکمیتی به خطر بیندازد (Edstrom, 2003: 210).

در ژوئن ۱۹۹۷ نیز، ریوتارو هاشیموتو، جانشین موریاما، در یک سخنرانی در جلسه ویژه مجمع عمومی برای بررسی و ارزیابی کلی اجرای دستور کار امنیت انسانی تأکید کرده بود:

«می‌خواهم بر دو نکته تأکید کنم: مسئولیت ما در قبال نسل‌های آینده و امنیت جهانی بشر. با در نظر گرفتن این نکات، لازم است که هر یک از ما هوشیاری قوی داشته باشیم و

مسئولیت‌های خود را به دوش بکشیم. ما باید سبک زندگی خود را تغییر دهیم. علاوه بر این، توسعه فناوری‌های نوآورانه زیست‌محیطی و ترویج انتقال آنها به کشورهای در حال توسعه به منظور تقویت توسعه پایدار ضروری است.» (Edstrom, 2003: 213)

همچنین کیزو اوپوچی یکی دیگر از نخست‌وزیران ژاپن در یک سخنرانی در دسامبر ۱۹۹۸ اعلام کرد که قرن بیست‌ویکم باید «یک قرن انسان‌محور» باشد. به گفته وی «این همیشه ایده اصلی من در فعالیت‌های دیپلماتیک بوده است». همانند مورایاما و هاشیموتو، اوپوچی مفهوم امنیت انسانی را به گونه‌ای به کار برد که بیشتر به سیاست‌های توسعه‌ای تعلق داشت تا به سیاست امنیتی به معنای سنتی و نظامی. او اعلام کرد که قرن بیست‌ویکم برای آسیا باید «قرن صلح و رفاه بر اساس کرامت انسانی» باشد. برای تحقق این دیدگاه، باید در سه زمینه تلاش کرد: اول «تلاش برای احیای آسیا»، دومی «تأکید بر امنیت انسانی» و سوم، «ترویج بیشتر گفتگوی فکری». به گفته وی، امنیت انسانی «مفهومی است که نگاهی جامع به تمام تهدیدات برای بقا، زندگی و کرامت انسان دارد و بر نیاز به پاسخگویی به چنین تهدیدهایی تأکید می‌کند» (Edstrom, 2003:214).

کانادا یکی دیگر از کشورهای امنیتی است که به شکل رسمی بر ارتباط میان پیگیری امنیت انسانی و تعاملات خارجی تأکید داشته است.^۱ طبق گزارش منتشر شده از سوی وزارت خارجه کانادا در آوریل ۱۹۹۹، تعدادی پیامد کلیدی برای ارتقای امنیت انسانی در پیگیری و سیاست‌گذاری وجود دارد:

اول، زمانی که شرایط اقتضا کند، اقدام شدید در دفاع از اهداف امنیت انسانی ضروری خواهد بود. تضمین امنیت انسانی می‌تواند شامل استفاده از اقدامات قهری، از جمله تحریم‌ها و نیروی نظامی باشد.

۱. هر چند بنا به یک ارزیابی عملی و بی طرفانه این کشور خود درباره بحران‌ها و مسائل بین‌المللی دستور کار یکسانی نداشته است و تفاوت‌هایی در شیوه عملکرد در برابر مهاجرین، جنگ‌ها، مداخلات خارجی و همچنین تحریم‌ها داشته است.

دوم، هزینه‌های انسانی استراتژی‌های ارتقای امنیت دولتی و بین‌المللی باید به صراحت ارزیابی شود. این خط استدلال به جنبش قرن نوزدهم برای ممنوعیت استفاده از سلاح‌های غیرانسانی برمی‌گردد، اما همان‌طور که در کمپین اخیر برای ممنوعیت مین‌های ضدنفر دیده‌ایم، همچنان از اهمیت امروزی برخوردار است. سایر سیاست‌های امنیتی، مانند تحریم‌های اقتصادی همه‌جانبه، باید تأثیر آن بر مردم بی‌گناه را در نظر بگیرند.

سوم، سیاست‌های امنیتی باید با استراتژی‌هایی برای ارتقای حقوق بشر، دموکراسی و توسعه ادغام شوند. حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و حقوق پناهندگان چارچوب هنجاری را فراهم می‌کند که رویکرد امنیت انسانی بر آن استوار است (Summit-americas.org, 1999).

کانادا در سال ۲۰۰۳ در گزارشی دیگر با عنوان «رهایی از هراس: سیاست خارجی کانادا برای امنیت بشر» پنج اولویت سیاست خارجی را مشخص کرد که امنیت عمومی، حفاظت از غیرنظامیان، پیشگیری از درگیری، حکمرانی و پاسخگویی و صلح و عملیات پشتیبانی را شامل می‌شد (اشمیت، ۱۳۹۶: ۱۷۳).

بنابراین می‌توان گفت در اهداف امنیت انسانی نه تنها بقا بلکه باید حمایت و حفاظت از هسته حیاتی تمامی آزادی‌های انسان مدنظر باشد. این حمایت و حفاظت بسترهای متعددی دارد که هم جنبه عینی و هم جنبه ذهنی دارند. به عبارتی دیگر به‌رغم پیشگامی شاخص‌ها و متغیرهای امنیت انسانی، وضعیت مطلوب تجویز شده برای سیاست‌گذاری امنیتی در این پژوهش درجات و متغیرها و شاخص‌های نزدیک به زندگی و حس شادکامی تک‌تک افراد جامعه را شامل می‌شود زیرا حتی برخی کشورهایی که به شکل رسمی و با استناد به برنامه عمران سازمان ملل تعریف امنیت انسانی را مدنظر قرار داده بودند، همچنان کرامت و شکوفایی استعدادها و رهایی از درد و رنج را مدنظر قرار نداده‌اند. به عبارتی دیگر شاخص‌ها مسائل مدنظر این پژوهش در طرح «امنیت برای شادکامی مردم» نیازمند نگاه نظری و طرح شاخص‌های عینی و ذهنی دقیق‌تر برآمده از شرایط متحول زیست سیاسی جهانی است. اینجاست که شاخص‌های «شادکامی»

می‌تواند به ما در تشریح دقیق‌تر شرایط لازم برای مدل نظری جهت اصلاح مسیر سیاست‌گذاری کمک کند. به عبارت دیگر، توجه به شاخص‌ها و اهداف طرح شادکامی در کنار مؤلفه‌های امنیت انسانی می‌تواند به سیاستگذار امنیتی مسیری را ارائه دهد تا در فرایند سیاست‌گذاری از تمرکز صرف بر بقا به سوی تمرکز بر حس شادکامی، ایجاد بستر برای شکوفایی تمام استعدادهای نیک و در نهایت کرامت انسانی حرکت کند.



شکل ۲. مبانی مفهومی امنیت انسانی برای چارچوب مفهومی

با اتکا به ادبیات نظری و مفهومی، شادکامی را می‌توان ایجاد حس رضایت و خشنودی از زندگی و رضایت از زیستن از سوی شهروندان در یک محدوده جغرافیایی تحت یک نظام سیاسی تعریف کرد. شادکامی امری ذهنی و عینی است و به فضای مطلوب برآمده از ترکیب «نیاز» و «خواست» تک‌تک افراد یک ملت در زیست جمعی یا به تعبیری شادکامی یک ملت و مردم

اشاره دارد. پرسش اینجاست که در قالبی فردی و ملی، افراد یک اجتماع شادکامی را چگونه تعریف می‌کنند؟ به نظر می‌رسد احساسات و ارزش‌های مرتبط با مفهوم شادکامی و نیک‌زیستی در اثر سنت‌های تاریخی، فرهنگی و خصوصیت ملی، روندهای متحول و پویایی جهانی که تا خصوصی‌ترین «نیاز» و «خواست» افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نکته قابل تشریح در پاسخ اولیه این است که در ارزیابی از احساس شادکامی و نیک‌زیستی بایستی بستر تاریخی و فرهنگی یک اجتماع را در کنار یک افق جهانی با یکدیگر تحلیل کرد. توجه به تفاوت در شرایط و زمینه حس شادکامی و نیک‌زیستی به نوعی در پرسش اساسی نخستین روز اجلاس داووس سال ۲۰۱۸ خود را نشان داد. در این اجلاس از رهبران و نخبگان جهان پرسیده شد که جوامع مختلف چه درکی از شادکامی دارند و سازوکار شکل‌دهنده به احساس شادکامی و تعیین شاخص‌های شادکامی در نزد یک ملت چگونه قابل تحلیل است. حکومت‌ها چگونه می‌توانند معیار شادکامی را ارتقا دهند و شادکامی را به جامعه انتقال دهند؟ (Weforum, 2018/03/18)

بنابراین جوامع مختلف بنا به شرایط فرهنگی و تاریخی و همچنین خصوصیت و روحیه ملی و همچنین درکی که از پویایی روندهای مهم جهانی مانند اقتصاد، سیاست و ارتباطات دارند، نگاه متفاوتی به شاخص‌های شادکامی خواهند داشت. برای مثال در چین قدیم شادکامی برابر بوده با وجود مقدمات لازم برای خدمت به خدا، ولی اکنون در چین شادکامی وجود شرایط لازم برای دستیابی به رشد و پیشرفت فردی و ملی تعریف می‌شود. چینی‌ها معتقدند داشتن روابطی آرام و بدون تنش با جهان که در آن نظم جهانی مبتنی بر هارمونی در جریان باشد، می‌تواند فضای لازم برای افزایش شادکامی مردم چین فراهم کند. بر همین اساس تأکید دارند که به دنبال فضایی کم‌تنش در نظام بین‌الملل هستند تا بتوانند منافع خود را به راحتی پیگیری کنند: «ما از نظم موجود راضی هستیم چون منافع چین را به خوبی تأمین می‌کند، بنابراین به دنبال تغییر نظام جهانی حاکم نیستیم». به تبع حاکمان چین بر همین اساس سیاست شادکامی

را ایجاد فضای کم‌تنش و آرام (هارمونی) برای تأمین منافع مردم چین می‌دانند (Lanteigne, 2013). در آلمان نیز یکی از معیارهای تعیین احساس شادکامی برای سیاست‌گذاری بهتر امنیت ملی، میزان مشارکت مردم و اقشار مختلف در تعیین مطلوبیت‌های امنیتی از طریق گفتگوی ملی است (TheLocal, 2015/06/09). در این کشور، علاوه بر فرایند معین و مشخص فهم مطلوبیت‌ها، سازوکاری برخط برای ارزیابی دقیق خواست و نیاز افراد جامعه در هر حوزه‌ای از امنیت از جمله امنیت اجتماعی و سیاسی وجود دارد. ضرورتی که با توجه به ظهور شبکه‌های اجتماعی و گسترش ابزارهای ارتباطاتی برای توجه به تغییر ماهیت مطلوبیت‌های جوامع باید از سوی سیاست‌گذاران در نظر گرفته شود.



شکل ۳. مبانی مفهومی شادکامی برای چارچوب مفهومی

با ترکیب مفهومی و معرفتی سه چارچوب فوق، مبانی لازم برای بازاندیشی در صورت‌بندی مفهومی - نظری سیاست امنیتی با محوریت «امنیت برای شادکامی مردم» و نیز وظیفه جامعه بین‌المللی در زمینه حمایت و ترویج این شکل از امنیت نیز برجسته می‌شود و می‌تواند در کنار اصلاح روندهای سیاست‌گذارانه داخلی، الهام‌بخش تلاش‌های بین‌المللی برای تعمیق و تقویت حقوق بین‌المللی فرد و جوامع از سوی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی باشد.

صورت‌بندی برآمده از ترکیب نظریه انتقادی، امنیت انسانی و شادکامی، علاوه بر اشتراک مفهومی، دغدغه همسویی را برای ایجاد بستری در جهت تهدیدزدایی، رهایی‌بخشی، جستجو و پیگیری نیک‌زیستی و خوشبختی آماده می‌کنند. این سه نگاه نظری به مسئله زیست انسانی، در عین حال محدودیت‌های معرفتی و مفهومی یکدیگر را نیز می‌پوشانند. تأکید بر سطح تحلیل فردی در امنیت انسانی که پشتوانه‌ای هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه دارد، در نظرداشت مبانی عینی و ذهنی مسائل مطرح‌شده از سوی طرح شادکامی و نیک‌زیستی، در کنار نگاه دیالکتیکی نظریه انتقادی، زمینه نگاه چندسطحی طرح نظری را برای تعیین دستور کار سیاست‌گذارانه هموار می‌کند.



شکل ۴. پیوندهای مفهومی برای سیاست‌گذاری امنیتی مبتنی بر شادکامی مردم

ج) شرایط متحول جهانی و لزوم بازاندیشی در نگاه سنتی

شرایط دگرگون‌شده بین‌المللی مورد ادعای این پژوهش چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه مناسبات سیاست‌گذارانه داخلی از جمله سیاست‌گذاری امنیتی را تحت تأثیر قرار داده است؟ جهانی‌شدن زمینه پیوندهای تجاری و اقتصادی و به تبع دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی را شتاب بخشیده است. در این شرایط نه تنها کالا و سرمایه بلکه اطاعات اندیشه‌ها و انسان‌ها نیز مرزهایی را در می‌نوردند و نیروهای جهانی‌شدن اقتصاد و ابزارهای ارتباطاتی رشدیافته در این شرایط، در حال دگرگون‌ساختن نظم و نظام بین‌الملل و قالب‌ریزی دوباره مناسبات میان دولت‌ها و مردمان هستند. امری که پیامدهای جدی در حوزه شیوه حکمرانی و کشورداری از یک سو و رابطه مردم با دولت دارد. به عبارتی دیگر، شرایط بین‌المللی کنونی در یک معنای

شبکه‌ای، همه ابعاد فردی، محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مناسبات زیست سیاسی انسانی را به هم متصل کرده است.^۱ تحولات و روندهای گفته‌شده نه تنها جنبه‌های ذهنی، بلکه ابعاد عینی زندگی فردی و جمعی انسان‌ها را متأثر ساخته است.

در روندهای جهانی مانند آنچه حرکت به سمت آسیب‌پذیری زیست‌محیطی، گرمایش زمین و کمبود آب آشامیدنی و غذایی به عنوان روندهای منفی و روندهایی چون اقتصاد درهم‌تنیده، ظهور و توسعه امکانات و فناوری‌های ارتباطی، امکان سریع‌تر تبادل ایده‌ها، اطلاعات، ارزش‌های فرهنگی، سرمایه و کالا بین جوامع، افزایش سازمان‌ها و رژیم‌های حقوقی، سیاسی، رشد جامعه مدنی، رشد طبقه متوسط، رشد شهری‌شدن، تغییر مناسبات تولید و شکل‌گیری مفاهیمی مانند شهروند جهانی، توانسته بر شکل «نیاز» و «خواست» و نحوه فهم و به‌کارگیری آن در عرصه سیاست‌گذاری امنیتی تأثیراتی را برجای بگذارد. در این شرایط فشار افکار عمومی، افکار جهانی و شهروندان جهانی‌شده به واسطه دستیابی به ابزارهای ارتباطی نوین، با عبور از شکل سنتی و کانالیزه‌شدن انتقال به حوزه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، بر روی شکل و شیوه حکمرانی برای فهم نیازها و خواست‌های مردم تأثیری دوچندان خواهد داشت. بدون شک در این شرایط، دولت‌های غیردموکراتیک، اقتدارگرا، دولت‌های ضعیف و نامشروع یا این تحولات را درک نخواهند کرد یا اگر درک کنند فرایند درک و بعد یادگیری برای اصلاح فرایند سیاست‌گذاری به کندی صورت می‌گیرد و در نتیجه شکافی دردناک و تهدیدزا از مناسبات دولت با جامعه و شهروندان را شکل خواهد داد. این شکاف دردناک و آسیب‌زا خود را در قالب عدم تبعیت از سیاست‌های کلان یک کشور، کاهش سرمایه اجتماعی، افزایش جنبش‌های اجتماعی، اعتراضات خشونت‌بار و حتی جنبش‌های گسترده انقلابی نشان خواهد داد.

۱. این مسئله به ما اجازه می‌دهد از فرضیه انتقادی محور خود مبنی برای گره خورد امنیت انسانی به امنیت جهانی به صراحت دفاع کنیم بدون آنکه تناقض تحلیلی در این ارتباط رخ بدهد.

در شرایط گفته‌شده فوق دیگر امنیت ملی تنها شکل شناخته‌شده از امنیت تلقی نمی‌شود. همراه با ظهور بازیگران مؤثر جهانی، شهروندان و افراد جایگاهی تأثیرگذار در سیاست‌گذاری‌ها از جمله در حوزه سیاست خارجی و امنیت کسب کرده‌اند. تحول در نگاه به سیاست‌گذاری به سیاست امنیتی بر اثر تغییر در روندهای جهانی می‌تواند با مصادیقی توضیح داده شود که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

د) الزامات سیاست‌گذاری «امنیت مبتنی بر شادکامی مردم»

با توجه به روندهای جهانی و تغییر شرایط و درهم‌تنیده‌شدن ابعاد داخلی و خارجی حکمرانی و سیاست‌گذاری، دیگر امنیت در شکل کلاسیک آن با محوریت تهدید مستقیم علیه یک جغرافیا با مرزهای مشخص به شکل حمله نظامی با سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف برای تهدید سرزمینی و انسانی تعریف نمی‌شود. به عبارت دیگر فهم امنیت جنگ سرد که یک فهم عینی و سلبی از امنیت بود و در آن تنها مرجع امنیت دولت بود، دیگر مدنظر نیست (ن.ک: عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶)

اگرچه در شرایط گفته‌شده همچنان سیاست‌گذاری امنیتی هر کشور بر اساس اهداف کلان نظام سیاسی و در قالب آرمان‌ها، ارزش‌ها و منافع (حیاتی و مهم)، اهداف (اساسی، ملی، فردی)، استراتژی‌ها (کلان و خرد) و قدرت (انواع و منابع) خلاصه می‌شود (قاضی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۲۲)، اما در مصادیق و مفاهیم و منابع آن تغییراتی ایجاد می‌شود.

جدول ۱. وارد شدن معیارهای شادکامی به گزارش‌ها و ارزیابی‌های جهانی برای سنجش عملکرد کشورها

ردیف	کشور	رتبه
۱	فنلاند	۷/۸۹
۲	ایسلند	۷/۵۸

ردیف	کشور	رتبه
۳	دانمارک	۷/۵۲
۴	سوئیس	۷/۵۱
۵	هلند	۷/۵۰
۶	سودان	۷/۳۱
۷	آلمان	۷/۳۱
۸	نروژ	۷/۲۹
۹	نیوزیلند	۷/۲۶
۱۰	استرالیا	۷/۲۱
۱۱	آمریکا	۷/۰۳
۱۲	اوکراین	۶/۸۰

بر پایه سرانه تولید ناخالص داخلی، حمایت اجتماعی، سلامتی و امید به زندگی، آزادی انتخاب، سخاوتمندی، ادراک از فساد/ منبع: گزارش جهانی شادکامی

همان‌طور که امروزه شاهدیم مصادیق این محورها با توجه به شرایط متحول جهانی دگرگون شده است. اگر سیاست‌گذاری امنیتی یک کشور بدون توجه به ابعاد و زمینه‌های تغییر یافته در این حوزه انجام شود، زمینه لازم برای شکوفایی استعداد های فردی از بین رفته و به نوعی تهدید امنیت ملی تبدیل می‌شود و زمینه‌های تهدید امنیت ملی می‌تواند باعث از بین رفتن زمینه و فرصت لازم برای توجه بیشتر به امنیت انسانی شود. در دیدگاه امنیت مبتنی بر حس شادکامی مردم ادعا می‌شود که امنیت دولت به خودی خود یک هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای تضمین امنیت برای مردمش است. در این زمینه، این دو پشتیبان یکدیگر هستند. ساختن یک دولت مؤثر و دموکراتیک که برای مردم خود ارزش قائل باشد و از حس کرامت و شادکامی محافظت کند، یک استراتژی اصلی برای ارتقای کیفیت امنیت برای شادکامی است.

در عین حال، ارتقای امنیت مبتنی بر شادکامی مردم، مشروعیت، ثبات و امنیت یک دولت را تقویت می‌کند. به عبارتی دیگر، بر خلاف برخی ادعاها، این دو نوع امنیت متقابل نیستند و بر این اساس تصمیمات اتخاذشده برای حفظ امنیت کشور در روابط خارجی و روابط بین‌الملل تأثیر مستقیمی بر امنیت انسان‌ها داشته است. در ابعاد فردمحورانه نیز فرض بر این است که انسان در جستجوی شادکامی، خواهان خوشبختی دیگری هم خواهد بود اما باید تأکید کرد که صرف اشاره به وابستگی شادکامی تک‌تک افراد جامعه به یکدیگر منجر به حل مشکلات بشری و محدودیت‌های اخلاقی انسان‌ها نمی‌شود.

در ارتباط با نگاه متعامل فوق، کنفوسیوس به عنوان فیلسوفی که هدف حکومت را پدیدآوردن موجبات رفاه و سعادت کل مردم می‌دانست، بر این باور بود که انسان‌ها ذاتاً موجوداتی اجتماعی‌اند و به میزان بسیار زیادی محصول جامعه هستند. از سوی دیگر، از آن جا که جامعه چیزی بیش از کنش متقابل انسان‌ها نیست، جامعه هم برساخته آحاد افرادی است که آن را تشکیل داده‌اند. از این رو وی منطق ضرورت درجه‌ای از آموزش و پرورش همگانی را به عنوان یک شالوده اساسی اصلاح جامعه چنین تعریف می‌کند.

«اگر کسی بکوشد که به وسیله قوانین مردم را راهنمایی کند و به واسطه مجازات‌ها و کیفرها نظم را برقرار سازد، مردم تنها در پی اجتناب از جرائم خواهند بود، بدون آنکه تصویری از وظیفه اخلاقی داشته باشند، اما اگر کسی مردم را به وسیله فضایل اخلاقی هدایت کند و برای حفظ نظم به لی^۱ متکی باشد، مردم جهت اصلاح خویش به وظایف اخلاقی‌شان رجوع می‌کنند.» (کریل، ۱۳۹۳: ۵۹)

سیسلا بوک نیز در کتاب در جستجوی خوشبختی با اشاره به تجربه یونان باستان به نوعی به باور دیرینه به این گزاره اشاره می‌کند:

«با درهم شکستن دولت- شهر یونانی و رشد ناامنی برای حتی برخوردارترین افراد، مکاتب فلسفی مختلف بر نیاز به استقلال از خیرهایی که در کنترل خود فرد نیستند، تأکید کردند. از جمله رواقیون یونان و روم به دیرپاترین سنت نصیحت اخلاقی برای مردمانی که می‌پرسیدند چگونه می‌توانند با وجود شرایط غیرقابل اعتماد و پرآشوبی که ممکن بود خود را در آن بیابند از خوشبختی فردی اطمینان حاصل کنند، کمک می‌کردند.» (بوک، ۱۳۹۶: ۶۹-۷۰)

بنابراین در سیاست‌گذاری مبتنی بر شادکامی مردم، شاهد شکلی از سیاست‌گذاری هستیم که انسان به دلیل رهایی از مرحله بقا و رفاه مادی، وارد مرحله نوینی از زیست جمعی خود شده است. مرحله‌ای که در آن به دلیل پیوند خوشبختی فردی با خوشبختی جمعی، میل به فضیلت بیشتری در تک‌تک افراد جامعه رشد خواهد کرد. در چنین مرحله‌ای، احترام به فردیت، به کرامت و جایگاه اجتماعی انسان بسیار ارزشمند خواهد بود. شرایطی که در آن سیاستگذار امنیتی می‌بایست با در نظر گرفتن معیارهای ذهنی امنیت، به گونه فرایند دریافت انتظارات (نیازها و خواسته‌ها) مردم را اصلاح کند که نتیجه آن اصلاح سیاست‌گذاری امنیتی یک کشور برای به‌زیستی شرایط کلی زندگی مردم آن کشور در شکل فردی و زیست جمعی باشد. شرایطی که در آن تک‌تک مردم یک کشور صادقانه باور داشته باشند که نیازهای اساسی آنها به اندازه کافی برآورده شده است.

در این شرایط، دیگر موضوع تهدید در سیاست‌گذاری امنیتی صرفاً از مسیر دولت و در قالب حل رفاه مادی فهم نمی‌شود. امنیت مبتنی بر شادکامی مردم یعنی سیاستگذار امنیتی جنبه‌های ذهنی و ارضای حس خوشبختی و شادکامی شهروندان از اینکه می‌توانند تمام استعدادهای خود را به واسطه وجود زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در یک کشور پیگیری کنند -یعنی تنها مانع بر سر این شکوفایی چیزی جز بی‌میلی و کاهلی افراد نیست-، در فرایند سیاست‌گذاری مدنظر قرار می‌دهد. بر این اساس حس وجود اراده برای گرمی داشت کرامت

مردم و شهروندان یک کشور در عرصه داخلی و خارجی روزبه‌روز بیشتر خواهد شد. حس فهم و درک «نیاز» و «خواست» در حال تحول مردم درک می‌شود. هیچ عاملی نمی‌تواند زمینه حذف و شمول‌های محرومیت‌زا برای مردم یک کشور شود. بنابراین سیاستگذار امنیتی بایستی الزامات لازم را برای رسیدن به سطح کیفی مورد اشاره مدنظر قرار دهد.

برای مثال ژاپن و بریتانیا اقدام به تأسیس وزارت تنهایی کرده‌اند. دولت ژاپن نقش جدید وزیر تنهایی را تعیین کرده است. تنسوشی ساکاموتو، وزیر ترویج مشارکت پویای همه شهروندان، که وزیر مسائل تنهایی ژاپن نیز شده است، در نشستی در مورد چگونگی درک دولت ژاپن از «تنهایی» گفت: «نمی‌توان گفت افرادی که به فعالیت‌های انفرادی علاقه دارند، مانند رفتن به کارائوکه یا کمپینگ به تنهایی، تنها یا منزوی هستند. تنهایی یک احساس ذهنی است که با احساس کسالت همراه است. تنهایی یک احساس منفی است که توسط افراد منزوی تجربه می‌شود. ضروری است که ماهیت واقعی تنهایی و انزوا را بررسی کنیم و یک برنامه‌ریزی برای اقدامات سیاسی مرتبط در هر حوزه اداری ایجاد کنیم، به عنوان پیش‌شرط برای این امر، لازم است تنظیمات خاصی در نحوه درک تنهایی و انزوا انجام شود. اینکه دقیقاً چه کسی باید به عنوان یک فرد تنها و منزوی در نظر گرفته شود باید به یک سؤال اصلی تبدیل شود.» (Mainichi, 2021/05/03) ایجاد خدمات مشاوره شبانه‌روزی از طریق تلفن و رسانه‌های اجتماعی برای افراد تنها و منزوی و خانواده‌هایشان و دعوت به همکاری از بخش خصوصی و سازمان‌های غیرانتفاعی برای همکاری نزدیک‌تر از جمله اقدامات دولت ژاپن داشته بوده است. علاوه بر این، دولت هیئتی متشکل از کارشناسان تشکیل داده تا در مورد فلسفه اساسی این حمایت و حفاظت فردی و جمعی بحث و نتیجه را برای سیاست‌گذاری مناسب در اختیار دولت قرار دهند (Japantimes, 2021/12/28).

برای برقراری تصویر درست میان مفهوم‌سازی وضعیت مطلوب گفته‌شده با الزامات سیاست‌گذاری، مصداقی مواردی از کیفیت سیاست‌گذاری امنیتی مورد اشاره قرار می‌گیرد:

در الزامات سیاست‌گذاری مبتنی بر شادکامی مردم، هر عاملی که باعث هراس «دیگری» از هویت و ملیت شهروندان یک کشور شود، ناامنی تلقی می‌شود، زیرا حس کرامت و اعتبار شهروندان آن کشور را مخدوش ساخته است. از این رو ایجاد تصویر مطلوب بین‌المللی با اتکا به سیاست‌گذاری دیپلماتیک، ارتباطاتی و فرهنگی برای ایجاد حس اعتبار و احترام بین‌المللی ناشی از وجهه معتبر هر کشور باید مدنظر باشد.

در الزامات سیاست‌گذاری مبتنی بر شادکامی مردم، هرگونه سیاست‌گذاری که موجب بی‌اعتبارشدن پاسپورت شهروندان یک کشور شده و زمینه خدشه‌دارشدن حس اعتبار و کرامت آنها شود، یک ناامنی محسوب می‌شود. بنابراین باید فرایند سیاست‌گذاری به گونه‌ای اصلاح شود که حس خوشبختی از زیست در درون مرزهای یک کشور و داشتن تابعیت آن برای تک‌تک شهروندان فراهم شود.

در الزامات سیاست‌گذاری مبتنی بر شادکامی مردم، هرگونه سیاست‌گذاری که مانع ورود تجهیزات پزشکی پیشرفته برای تسریع در بهبود و کاستن از درد و رنج مردم و شهروندان یک کشور شود یک نوع ناامنی خواهد بود. از این رو سیاست‌گذار امنیتی می‌بایست در راستای حفاظت و تأمین نیازهای شهروندان، به دنبال تأمین وسایل و داروهای مورد نیازشان باشد. در بخش حفاظت نیز با توجه به موج‌های روندی تنهایی در جهان، تأسیس نهاد یا گسترش مأموریت نهادهای پیشین برای ارائه خدمات مبتنی بر حفاظت از شهروندانی که به هر دلیلی تنها شده و امکان مراقبت را ندارند، مدنظر است. علاوه بر این الزام، طبق اعلامیه حقوق بشر، «کوشش برای تأمین امنیت در صورت بیماری و ناتوانی یا کمبود وسایل معیشت کافی به دلایلی خارج از کنترل شخص است» از جمله حقوق اولیه هر انسان است.

در الزامات سیاست‌گذاری مبتنی بر شادکامی مردم، پیرشدن جمعیت و از دست رفتن نیروی جوان ماهر و نیمه‌ماهر برای جهش اقتصادی و همچنین پشتوانه چانه‌زنی بین‌المللی کشور یک ناامنی جدی تلقی می‌گردد. در این شرایط سیاست‌گذاری برای تشویق مردم با اتکا به خدمات عینی و در دسترس برای فرزندآوری به شکلی که احساس امنیت، اطمینان و اعتماد ایجاد کند و محرکی برای رشد جمعیت باشد، می‌تواند اولویت و مبنای سیاست‌گذاری امنیتی باشد.

در الزامات سیاست‌گذاری مبتنی بر شادکامی مردم، هرگونه سیاست‌گذاری که مانع شکوفایی دانشجویان نخبه، پژوهشگران یا اساتید یک کشور در قالب حضور در عرصه‌های علمی معتبر شود یک ناامنی تلقی خواهد شد. از این رو سیاست‌گذاری امنیتی می‌بایست هرگونه موانع بروکراتیک، دیپلماتیک و حفاظت شخصیتی از دانشجویان، پژوهشگران و نخبگان خود برای دسترسی به شرایط ایدئال پژوهش در محیط‌های علمی و معتبر را فراهم کند.

در الزامات سیاست‌گذاری مبتنی بر شادکامی مردم، هرگونه سیاست‌گذاری که مانع از ورود سرمایه‌گذاری خارجی برای بهبود وضعیت اشتغال و در نتیجه خوشبختی مردم یک کشور شود، به نوعی ناامنی محسوب می‌شود. بر اساس تجربه جهانی، پیگیری شغل مورد علاقه و در حوزه تخصصی بنا به تقسیم کار جهانی از عهده یک کشور خارج است اما این امر نمی‌تواند بهانه‌ای برای تأخیر در ایجاد شرایط لازم برای شهروندان شود. در نتیجه برای جلوگیری از مهاجرت نخبگان و در عین حال تأمین حداکثر منافع ملی، بایستی شرایط لازم برای حضور شرکت‌های خارجی و استخدام نیروهای ماهر و نیمه‌ماهر هر کشور در آن شرکت‌ها که به نوعی ایجاد حس رضایت از تلاش برای متخصص شدن و ایجاد امید برای نسل دانشجویان و پژوهشگران است، دنبال شود. حتی اگر تأمین این شرایط و تطبیق آن با منافع ملی نیازمند عملیات اطلاعاتی باشد باید به عنوان یک اولویت مدنظر قرار بگیرد.

در الزامات سیاست‌گذاری مبتنی بر شادکامی مردم، هرگونه سیاست‌گذاری زیست‌محیطی که شرایط آب‌رسانی سالم، هوای پاک و زیست‌محیط پایدار را فراهم کند، بایستی در اولویت قرار بگیرد. موارد گفته‌شده علاوه بر حس امنیت، زمینه‌ساز ارتقای کیفیت زیست شهری شهروندان شده و در ابعاد سلبی مانع جابه‌جایی جمعیت از شهر با مرکز یا از روستا به شهر، از دست‌رفتن اشتغال بومی و حفظ سلامت و امنیت زیستی تک‌تک مردم خواهد شد.

در الزامات سیاست‌گذاری مبتنی بر شادکامی مردم، هر شکل از سیاست‌گذاری که زمینه‌ساز اختلال در دسترسی به امکانات و تجهیزات نوآورانه برای ارتقای کیفیت زندگی و امنیت غذایی شهروندان یک کشور باشد، نوعی ناامنی تلقی خواهد شد. تأمین امنیت غذایی یعنی سیاست‌گذاری در این حوزه نه تنها باید بر مزیت نسبی کشور در زمینه آب و هوایی و کشاورزی یا جلوگیری از افت کیفیت مواد غذایی بر مبنای کشاورزی تراریخته متمرکز باشد، بلکه بایستی ارتقای کیفیت مواد غذایی مصرفی و در نتیجه امنیت غذایی شهروندان را به همراه داشته باشد.

در الزامات سیاست‌گذاری مبتنی بر شادکامی مردم، هرگونه سیاست‌گذاری منجر به برهم‌خوردن تعادل میان هزینه‌های نظامی با هزینه‌های زیرساختی مانند تأمین آب، برق و گاز و حتی بهداشتی- آموزشی به‌خصوص در عصر احتمال بروز اختلال در امنیت زیستی یعنی بیماری‌های همه‌گیر و... که امنیت روانی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، خود نوعی ناامنی تلقی می‌شود. از این رو سیاستگذار بایستی شرایط لازم برای برقراری توازن در همه حوزه‌ها را به عنوان یک امر تأثیرگذار در تغییر کیفیت امنیت مردم مدنظر قرار دهد.

در پایان اینکه شرایط متحول حوزه سیاست‌گذاری امنیت برای شادکامی مردم منعکس‌کننده این واقعیت است که اهداف اصلی سیاست خارجی و داخلی هر کشوری بایستی در جهت ارتقای شاخص‌ها و مؤلفه‌های دخیل در سیاست‌گذاری امنیتی باشد. شرایطی که در آن ناامنی ذهنی و عینی شهروندان از جمله در ارتباط با مسائلی مانند احساس بی‌هویتی، بی‌احترامی و بی‌اعتمادی، خدشه‌دارشدن حس کرامت، احساس انزوا، بی‌اعتباری ملی و بین‌المللی، حس سرخوردگی ناشی از فقر، کمبود مواد غذایی، افزایش صدمه ناشی از بیماری، تبعیض جنسیتی، تبعیض قومی- نژادی و مذهبی و سایر اشکال نابرابری می‌تواند منجر به ناکارآمدی در حوزه سیاست‌گذاری امنیتی شود.



شکل ۵. مصادیق سیاست‌گذاری امنیتی مبتنی بر شادکامی مردم

نتیجه‌گیری

برای مدت طولانی، ملت‌های درحال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته با رشد اقتصادی قابل توجه نگاه می‌کردند و در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری خود، رسیدن به تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص ملی در آن حد و اندازه را به عنوان اهداف راهبردی خود تعیین می‌کردند، اما اکنون که در نظرسنجی‌های بزرگ و معتبر بین‌المللی پرسش‌های مربوط به شادکامی و حس رضایت از زندگی مکرر طرح و دنبال می‌شود. بر طبق این استانداردها، جامعه ایده‌آل جامعه‌ای است که در آن شهروندان حس شادکامی و خوشبختی داشته باشند و از زیست در یک قلمرو سیاسی احساس رضایت کنند و زندگی خود را معنادار ببینند. در این شرایط عمده سیاست‌گذاری‌های یک کشور باید با این تحولات منطبق شوند. یکی از حوزه‌های سیاست‌گذاری متأثر در این شرایط سیاست‌گذاری امنیتی است. در این مقاله تلاش شد با در نظر گرفتن ماهیت امنیت، به مانند دیگر تلاش‌های نظری، مبانی نظری و هنجاری برای ارتقای کیفیت امنیت تشریح شود تا مبنای روشنی جهت سیاست‌گذاری شود. هرچند این امر زمان‌بر است و ایده‌های دانشگاهی و تحقیقاتی به سرعت وارد حوزه عملیاتی و سیاست‌گذاری نخواهد شد. هدف نهایی سیاست‌گذاری امنیتی باید افزایش رفاه ذهنی و عینی شهروندان باشد. از این رو مانند بسیاری از شاخص‌های اقتصادی (به عنوان مثال ناخالص داخلی) رفاه ذهنی شهروندان باید به طور منظم برای سیاست‌های عمومی سنجیده شود.

امروز متر و معیار اندازه‌گیری رفاه، شادکامی، خوشبختی، امنیت و حفظ صلح با فضای جنگ سرد و دوران پیش از یوتیوب، توئیتر و اینستاگرام متفاوت است. امروز تجارت بین‌المللی با زنجیره‌های جهان-محلی شده، باعث ایجاد فرصت‌هایی برای بهبود شرایط کار و زندگی در همه کشورها شده است. موضوعی که اهمیت احترام به افراد، اجتماع، حقوق بشر را به عنوان یک مطالبه جدی پیش روی سیاست‌گذاران قرار داده است. شرایطی که تأمین آن قرار است

باعث حس شادکامی و خوشبختی بر اساس در دسترس بودن بستر لازم برای شکوفایی تمام استعداد‌های انسان‌های ساکن در یک قلمرو سیاسی باشد. شرایطی که انسان‌ها بتوانند زندگی خلاقانه‌ای داشته باشند، بدون اینکه بقای آن‌ها تهدید شود یا حیثیت‌شان خدشه‌دار شود. از این رو ایده «امنیت برای نیک‌زیستی و شادکامی مردم» که وجه نوآورانه‌اش ارائه چشم‌انداز، شاخص و الگوی سیاست‌گذاری برای ارتقای سطح کیفیت امنیت است، الزامات تعیین‌کننده در شیوه حکمرانی و بازاندیشی در شیوه سیاست‌گذاری امنیتی را مطرح کرد.

در شرایط فوق‌دولت‌های حاضر در جغرافیای توسعه‌یافته یا در حال توسعه بدون در نظر گرفتن پویایی روندهای جهانی که بر اثر فراگیری شبکه‌های ارتباطی که بیشتر سطوح «نیاز» و «خواست» شهروندان را متحول می‌کند و همچنین بدون انجام اصلاحات فرایند سیاست‌گذاری در ارتقای احساس شادکامی و نیک‌زیستی انسان‌ها و اجتماعات ناتوان خواهند بود. دولت‌ها باید متوجه باشند که پیگیری و سیاست‌گذاری امنیتی مبتنی بر «نیاز» و «خواست» مردم با محوریت معیارهای شادکامی منافاتی با استقلال، اقتدار و امنیت سیاسی دولت ندارد زیرا میزان رضایت از زندگی تحت اقتدار یک حاکمیت، هسته اصلی شادکامی را تشکیل داده است. به عبارتی دیگر، زندگی در امنیت و آزادی یک از مهم‌ترین منابع شادکامی در درون یک جغرافیای سیاسی تحت اقتدار دولت مرکزی است.

همان‌طور که اشاره شد، نقطه نوآورانه این مقاله طرح مفهومی - نظری برای ترسیم وضعیت مطلوب سیاست‌گذاری امنیتی بود. این طرح نظری - مفهومی برای موسع کردن مفهوم امنیت ابعادی هنجاری به همراه داشت. ابعاد هنجاری این طرح نظری ارتباطی مستقیم با تجویز توصیه‌های سیاستی برای سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و تصمیم‌گیران در جهت افزایش شادکامی، حس احترام، غرور و افتخار و همچنین کاهش درد و رنج مردم دارد. بر این اساس می‌توان مبنای الزام‌آور اصلاح سیاست‌گذاری امنیتی را ایجاد بستر لازم برای بیشترین احساس شادکامی و خوشبختی فردی و جمعی در یک اجتماع سیاسی دانست. گزاره‌ای که علاوه بر مبنای دینی و انطباق با آموزه‌های الهی، مبنایی بر اساس سنت‌های فلسفه حکمرانی و فلسفه اخلاق نیز دارد.

منابع

- استعدادی شاد، مهدی (۱۳۹۸)، دانایی و فردیت، نامه‌هایی از فلسفه قرن بیستم آلمان، گام نو.
- اسمیت، استیو (۱۳۹۶)، سیاست خارجی؛ بازیگران نظریه‌ها و موارد مطالعاتی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی و همکاران، سمت.
- اوئن، تیلور (۱۳۹۶)، «امنیت انسانی مفهومی مورد مناقشه»، در پیتر برجس (۱۳۹۶)، بررسی‌های جدید امنیت، ترجمه علیرضا طیب، امیرکبیر.
- باک، درک (۱۳۹۵)، سیاست شادکامی، ترجمه نرگس سلحشور، فرهنگ معاصر.
- بوک، سیسلا (۱۳۹۶)، در جستجوی خوشبختی؛ از ارسطو تا علم مغز، ترجمه افشین خاکباز، نو(آسیم).
- حیدری، علیرضا (۱۳۹۵)، سرمایه‌گذاری منابع انسانی، آگه.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کرلی، هرلی گلنسر (۱۳۹۳)، تاریخ اندیشه در چین؛ از کنفوسیوس تا مائودسه‌تونگ، ترجمه مرضیه سلیمانی، ماهی.
- قاضی‌زاده، علی (۱۳۹۸)، مبانی امنیت ملی، مؤسسه مطالعات فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- عبداله‌خانی، علی (۱۳۸۶)، تهدیدات امنیت ملی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ملاعباسی، محمد (۱۳۹۰/۸/۱۳)، اکسل هونت، <http://www.philosociology.ir/daily-articles/413-1390-08-13-06-01-34.html>. بازبینی شده در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۴۰۱.
- هکلی، جونی و کریس نائولینا کالیو، (۱۴۰۰/۱۱/۲۲) سوزه، کنش و بولیس: نظریه پردازی درباره عاملیت سیاسی، <http://dialecticalspace.com/subject-action-polis-theorizing-political-agency/> بازبینی شده در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۴۰۱

Edström, B. (2003, January). Japan's foreign policy and human security. In Japan Forum (Vol. 15, No. 2, pp. 209-225). Taylor & Francis.

THINLEY, Jigmi Y. What Does Gross National Happiness (GNH) Mean? 2nd International Conference on GNH, Halifax, Canada, (21.6.2005). Accessed on 07/01/2014

- Häkli, Jouni, Kallio, Kirsi Pauliina (2014). Subject, action and polis: Theorizing political agency, *Progress in Human Geography*, Vol 38, Issue 2, pp. 181 –200
- Honneth, A. (2014). *Disrespect: The normative foundations of critical theory*. John Wiley & Sons.
- Homolar, A. (2015). Human security benchmarks: Governing human wellbeing at a distance. *Review of International Studies*, 41(5), 843-863.
- Korc, M., Hubbard, S., Suzuki, T., & Jimba, M. (2016). *Health, resilience, and human security: moving toward health for all*. PAHO, Washington, DC. <http://iris.paho.org/handle/10665.2/28286>. Accessed 5 /12/ 2020
- Lanteigne, Marc (2013). *Chinese Foreign Policy: An Introduction*. Routledge.
- Lukutin, A. A., Ustyuzhanin, N. N., & Semenov, D. V. (2021). Happiness as a factor of the national security of Russia. In *SHS Web of Conferences* (Vol. 122, p. 04001). EDP Sciences.
- Schroeder, K. (2014). *The politics of gross national happiness. Image and practice in the implementation of Bhutan's multidimensional development strategy*. PhD Thesis, University of Guelph, Canada.
- Prescott-Allen, R. (2001). *The wellbeing of nations: a country-by-country index of quality of life and the environment*. United States: Island Press.
- Upreti, B. C. (n.d.). *Gross national happiness and foreign policy of Bhutan: Interlinkages and imperatives*.
- Veenhoven, R. (2018). Happiness in nations: Pursuit of greater happiness for a greater number of citizens. In the *Oxford Handbook of Positive Psychology* (pp. 1–41) .
- Webb, D., Wills-Herrera, E. (2012). Introduction. In: Webb, D., Wills-Herrera, E. (eds) *Subjective Well-Being and Security. Social Indicators Research Series*, vol 46. Springer, Dordrecht. https://doi.org/10.1007/978-94-007-2278-1_1.
- <https://www.weforum.org/agenda/2018/03/18>
- <https://www.thelocal.de/germans-idea-of-happiness-no-money-stress/2015/9/6>
- <https://www.weforum.org/agenda/2018/3/3/germans-idea-of-happiness-nomoney-stress>: <https://www.thelocal.de>. 2015/9/9/
- <https://mainichi.jp/english/articles/2021/04/03/p2a/00m/0na/005000c,2021/3/3> (Mainichi Japan)
- <https://www.japantimes.co.jp/news/2021/12/28/national/loneliness-isolation-measures/2021/28/12>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی